

گفتگوی نشریه کار با رفیق اصلا ن جوادزاده

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

سؤال: در آستانه اول ماه مه قرارداداریم. اول ماه مه روز بین المللی کارگران است. این روز از چه زمانی به روز جهانی کارگر تبدیل شد و سرمنشاء آن چیست؟

جواب: تصور می کنم خوانندگان نشریه کار با این موضوع آشنایی دارند و چگونگی تبدیل روز اول ماه مه به روز جهانی کارگر را می دانند. معهذا آنچه را که در این مورد می توان بیان کرد اختصارا بدین صورت است که در دهه ۸۰ قرن نوزدهم جنبش کارگری در آمریکا از رشد چشمگیری برخوردار شده بود. شیکاگو مرکز فعالیت های کارگری این کشور بود. در سال ۱۸۸۱ "فدراسیون آمریکایی کار" (AFL) تاسیس گردید.

AFL مبارزات وسیعی را حول کاهش ساعات کار و تحصیل ۸ ساعت کار در روز سازمان داد. در آن زمان کارگران ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز کار می کردند. علاوه بر کاهش ساعات کار روزانه به رسمیت شناخته شدن فعالیت اتحادیه ها، خواست دیگر کارگران بود. AFL در کنگره خویش در سال ۱۸۸۴، روز کار ۸ ساعته را تصویب و به عنوان خواست اصلی کارگران در ابعاد سراسری مطرح نمود و اعتصابات متعددی را حول آن سازمان داد. از سال ۱۸۸۶ که سال ضرب الاجل دستیابی به این خواست بود، موجی از اعتصابات گسترده، شهرهای مختلف آمریکا را دربر گرفت. در روز اول ماه مه همین سال بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای بزرگ آمریکا مثل نیویورک، سن لوئیز، شیکاگو، بالتیمور، میل و اکی و برخی دیگر از شهرها، دست به راهپیمایی زدند.

بخش زیادی از کارگران توانستند خواست خود را به سرمایه داران تحمیل کنند. اما در شیکاگو به روی کارگران تیراندازی شد که در اثر آن ۶ تن کشته و دهها تن زخمی شدند. اما کارگران به مبارزه خود ادامه دادند. در روز چهارم ماه مه دهها هزار تن از کارگران شیکاگو در میدان اصلی شهر به نام HAY Market دست به تجمع زدند. در حالی که نیروهای سرکوب، کارگران را به محاصره درآورده بودند، فرد ناشناسی بمبی به میان افراد پلیس پرتاب کرد که در اثر آن یک نفر کشته و چند تن زخمی شدند. سرمایه داران و نیروهای سرکوب که منتظر بهانه بودند و از قبل برای تار و مار کردن کارگران برنامه ریزی کرده بودند، به روی کارگران آتش گشودند و دیوانه وار به جان کارگران افتاده و به ضرب و شتم آنان پرداختند. شمار زیادی از کارگران دستگیر و زندانی شدند. به دنبال این مسئله ۸۰ تن از رهبران کارگری را به جرم قتل به محاکمه کشاندند. کارگران در این دادگاه فرمایشی قهرمانانه از خواست خود دفاع کردند و اتهامات بی اساس را رد کردند. سرانجام چهارتن از رهبران کارگری آمریکا به جوخا اعدام سپرده شدند و شمار دیگری به حبس های طولانی مدت محکوم شدند. بعد از آن فدراسیون کار آمریکا در کنگره ای که در اواخر سال ۱۸۸۸ در سن لوئیز برگزار نمود، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰، تظاهراتی به یادبود تظاهرات سال ۱۸۸۶ و رهبران کارگری آمریکا و نیز برای تصمیم دادن ۸ ساعت کار در روز به تمام بخش های کارگری در سراسر آمریکا، برگزار نماید. به هر حال با توجه به این پیشینه بود که کنگره بین الملل سوسیالیستی که به ابتکار انگلس در سال ۱۸۸۹ در پاریس برگزار گردید و خود این کنگره، کنگره موسس انترناسیونال دوم بود، قطعنامه ای مبنی بر تعیین روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر و روز همبستگی بین المللی کارگران به تصویب

در این شماره

۱۲ آوریل : ادامه مبارزه علیه جنگ ۸

خلاصه ای از اطلاعیه ها

۲ و بیانیه های سازمان

۲ اخباری از ایران

گفتگوی نشریه کار با رفیق اصلاں جوادزاده

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

محدود بود. حتا جلسات اتحادیه ای نیز به صورت مخفی برگزار می‌گردید. معهذا درسال ۱۳۰۷ نیز کارگران توانستند این مراسم را به صورت مخفیانه اما بسیار منظم و با شرکت حدود ۸۰۰ کارگر برگزار نمایند. حزب کمونیست بیانیه ای به مناسبت اول ماه مه و خطاب به کارگران انتشار داد. از آنجا که روز اول ماه مه تعطیل رسمی نبود. بنابراین کارگران نزدیک ترین جمعه به اول ماه مه را برای برگزاری مراسم انتخاب می کردند. از این رو روز جمعه سوم ماه مه گروه های ۳ تا ۵ نفره کارگران جدا جدا خود را به محلی که از قبل تعیین شده بود رساندند. آن طور که اردشیر آوانسیان در کتاب خاطرات خود تعریف می کند، این مکان باغی بود متعلق به یکی از اشراف دربیرون از دروازه دولت که از باغبان آنجا اجاره شده بود بدون آنکه باغبان متوجه شود که باغ به چه منظوری اجاره می شود. در این مراسم سخنرانی های متعددی در مورد اتحاد کارگران، مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران، همبستگی بین المللی کارگران و امثال آن ایراد گردید. سرودهای انقلابی اجرا شد و درسراسرطول مراسم که از صبح زود تا عصر به درازا کشید، پرچم سرخ در اهتزاز بود. در دوران محمد رضا شاه و یادرسال های بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز کارگران هر ساله به شیوه های متفاوت و با استفاده از ابتکارات مختلفی این روز را جشن گرفته اند. باشکوه ترین مراسم علنی اول ماه مه مربوط به نخستین سال بعد از قیام بهمن یعنی اردیبهشت سال ۵۸ است. کارگران کمونیست، کارگران پیشرو و انقلابی نقش مهمی در برگزاری این مراسم مستقل ایفا کردند.

در تهران نزدیک به نیم میلیون نفر که کارگران وسیعا در آن شرکت کرده بودند دست به راهپیمایی زدند و نیروی عظیم خویش را به نمایش گذاشتند.

سؤال: برخورد جمهوری اسلامی با روز اول ماه مه و خواست هایی که کارگران در این روز عنوان می کنند چه بوده است؟

جواب: برخورد جمهوری اسلامی به این مسائل، در ادامه همان برخوردهای نظام سلطنتی بوده است. هر دوی این نظام ها چه سلطنت چه جمهوری اسلامی عمیقا ضد کمونیست و ضد کارگر بوده اند و در هیچ موردی هیچ خواستی از طبقه کارگر را نپذیرفته اند مگر با زور و با فشار مبارزات اعتراضی کارگران.

اکثر مطالباتی که کارگران در این روز عنوان کرده اند، مربوط به شرایط کار و حقوق اولیه کارگران در مورد فعالیت های سندیکایی و حق تشکل و امثال آن بوده که در بسیاری از کشورهای دیگر کارگران بدان دست یافته و توسط دولت ها نیز به رسمیت شناخته شده است. در جدال دائمی کاروسرمایه، سرمایه دار، جدا از توسل به شیوه ها و ترفندهای مختلف برای افزایش شدت کار و استثمار، همواره می کوشد ساعات زیادتری از کارگر کار بکشد. از این رو یکی از دعوای همیشه کارگران چه در سطح بین المللی و چه در مقیاس محلی، همین دعوی کاهش ساعات کار بوده است. و بعد از معیار شدن ۸ ساعت کار روزانه در انترناسیونال دوم، این موضوع یکی از خواست های عمده کارگران بوده است. در ایران در یک دوره ای که حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری فعال بودند، دولت وقت

رسید. در این قطعنامه، به این موضوع اشاره شده است که کارگران سراسر جهان در روز اول ماه مه دست به راهپیمایی و تظاهرات می زنند و ضمن تاکید بر اتحاد و همبستگی کارگری، برای تقلیل ساعات کار نیز مبارزه می کنند. انگلس در آن موقع پیرامون اول ماه مه، کاهش ساعت کار روزانه و اراده طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی نوشت "تظاهرات اول ماه مه به خاطر ۸ ساعت کار روزانه باید ضمنا نمایانگر اراده قاطع طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد". در حال از آن به بعد است که کارگران در سراسر جهان، این روز یعنی روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر در شکل های مختلفی جشن می گیرند و از این طریق اتحاد، همبستگی و هم سرنوشتی بین المللی خویش را به نمایش می گذارند.

سؤال: در ایران از چه زمانی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر شناخته شده و کارگران این روز را جشن گرفته اند؟

جواب: در ایران حدود ۳۳ سال بعد از ابتکار انگلس و تصمیم انترناسیونال دوم بود که کارگران روز اول ماه مه را جشن گرفتند. دقیق تر بگویم برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) بود که کارگران ایران به استقبال اول ماه مه رفتند و با انجام سخن رانی، بر گزاری تجمعات و راهپیمایی و اجرای نمایش و امثال آن، این روز را گرمی داشتند و به عنوان گردانی از ارتش جهانی کار، همبستگی بین المللی خود را با کارگران درسراسر جهان اعلام داشتند. شعار اصلی کارگران در این روز، ۸ ساعت کار در روز بود. در آن زمان کارگران ۱۴ ساعت در روز کار می کردند. اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران در برگزاری این مراسم نقش مهمی داشت. کارگران متشکل در این اتحادیه که در جریان مبارزات و اعتصابات خود توانسته بودند ۸ ساعت کار در روز و حتا قراردادهای دستجمعی را به کارفرما بقبولانند، در همبستگی با کارگران جهان روز اول ماه مه را تعطیل کردند و حتا سال بعد هم به همین دلیل در روز اول ماه مه از رفتن به سر کار خودداری کردند. چند تن از کارگران در میدان توپخانه تهران، پیرامون وضعیت کارگران، روز اول ماه مه و همبستگی بین المللی کارگری سخنرانی کردند. اخبار برگزاری مراسم اول ماه مه چه در ایران و چه در سایر کشورها، در آغاز در روزنامه "حقیقت" و بعد روزنامه "کار" که ارگان "اتحادیه عمومی کارگران مرکزی" بودند، وسیعا انتشار یافت. "اتحادیه عمومی کارگران مرکزی"، چندین اتحادیه را متشکل ساخته بود و نزدیک به به هشت هزار عضو داشت.

به هر حال از آن به بعد، کارگران ایران روز اول ماه مه را به طرق مختلف جشن می گیرند. هرگاه توانسته اند این مراسم را به صورت وسیع و علنی برگزار کرده اند و در اغلب اوقات به علت وجود دیکتاتوری و خفقان و سرکوب، چهره دوره رضاخان، چه محمدرضا پهلوی یا جمهوری اسلامی، این مراسم را عمدتاً به صورت مخفی و در گروه های کم عده برگزار نموده اند. به عنوان مثال در دوره رضاخان و پس از آن تا جاذری وی (۱۳۰۴) حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری شدیداً سرکوب شدند. دیگر امکان کار علنی وجود نداشت و یا لاقلاً بسیار بسیار

ضمن به رسمیت شناختن فعالیت‌های سندیکایی ۸ ساعت کار در روز را هم پذیرفت .

اما این مسئله دوام چندانی نیاورد و رضا خان با سرکوب کمونیست‌ها و کارگران، این دستاوردها را پس گرفت. دردهه بیست که بار دیگر جنبش کارگری گام‌هایی به جلو برداشت، کارگران توانستند روز کار هشت ساعته را به سرمایه داران بقبولانند؛ اما با کودتای محمد رضا شاه و سرکوب‌های بعدی، چیزی از این مسئله باقی نماند . در سال‌های بعد از آن نیز چه در اعتراضات و اعتصابات و چه در جمع‌ها و میتینگ‌ها، هشت ساعت کار در روز یکی از خواست‌های کارگری بود. تا این که سرانجام قانون کار اریامهری در سال ۳۸ ، ۸ ساعت کار روزانه (و ۴۸ ساعت در هفته) را رسمیت داد. برخوردهای جمهوری اسلامی هم با کارگران و خواست‌های کارگری جدا از این روال عمومی نبوده است.

همین روزاول ماه مه یا قانون کار را در نظر بگیرد . جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی‌خواست روزاول ماه مه را به‌عنوان روز کارگر و به عنوان روز تعطیل کارگری به رسمیت بشناسد. خمینی شارلاتان با شلیادی و عوام‌فریبی می‌خواست موضوع اول ماه مه و خواست کارگران راماست مالی کند. قرار بود همه کارگر باشند، خدا هم کارگر باشد و همه روزها ، روز کارگر باشد و از این خزعبلات! اما کارگرانی که برای بهبود شرایط کار، پایان دادن به جور و ستم سرمایه داران، برای کسب حق و حقوق کارگری و مداخله در امور خویش و برای استقرار یک نظام انسانی انقلاب کرده بودند، به این هجویات گوش نکردند و برخورد خویش مبنی بر به رسمیت شرايط شدن یازده اردیبهشت (اول ماه مه) به‌عنوان روز کارگر و تعطیل رسمی این روز پای فشردند و سرانجام هم سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها را وادار کردند این خواست کارگری را بپذیرند و به آن تن بدهند. این موضوع در ماه ۶۳ قانون کار رژیم نیز که می‌گوید " علاوه بر تعطیلات رسمی کشور (روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) نیز جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب می‌آید" انعکاس یافت.

در مورد قانون کار نیز قضیه تقریباً به همین شکل بود. به این معنی که جمهوری اسلامی در آغاز در قانون کار خود، حتاحاضر نبود اسمی از کارگر ببرد. در لایحه فوق ارتجاعی قانون کاری که در سال ۶۱ توسط توکلی وزیر کار وقت بر مبنای "باب اجاره" و " جعله " و موازین شرعی و فقهی تهیه و تنظیم شده بود، کارگر "اجیر" می بود که "مستاجر" وی را "اجاره" می کرد و می توانست این "اجیر" را به دیگران هم "اجاره" بدهد. معیارهای ناظر بر روابط میان کارگر و کارفرما، تماماً توسط سرمایه دار تعیین می شد. بر موضوعات مهمی چون استخدام ، اخراج ، تعیین دستمزد ، شرایط کار و دهها موضوع دیگر، هیچگونه ضابطه‌ای جز اراده " جاعل " یعنی همان سرمایه دار، حاکم نبود. خلاصه این که این لایحه نه فقط با سطح خواست‌ها ، مطالبات و انتظارات کارگرانی که به تازگی رژیم ضد کارگری سلطنتی را واژگون کرده بودند ، خوانایی نداشت، بلکه حتا نسبت به قانون کار ارتجاعی رژیم شاه، عقب تر هم بود. در آن زمان کار زار بسیار وسیعی علیه این لایحه راه افتاد و همه دیدیم که طبقه کارگر با دست زدن به یک رشته اعتراضات مداوم و مستمر دسراسر ایران، در برابر ارتجاع حاکم شجاعانه ایستاد و بر سینه این لایحه فوق العاده ارتجاعی و تهیه کنندگان مرتجع آن، دست زد. جمهوری اسلامی اجباراً به عقب نشینی تن داد و به قانون کار فعلی که جریان تصویب آن هفت

هشت سال طول کشید رضایت داد. همان طور که می دانید قانون کار فعلی پس از تصویب نمایندگان مجلس در سال ۶۸ توسط شورای نگهبان رد شد و سرانجام در مجمع تشخیص مصلحت، مصلحتاً به تصویب رسید و از اواخر سال ۶۹ نیز به اجرا گذاشته شد. این قانون کار، به رغم آن که در کلیت خود یک قانون ارتجاعی است و از منافع طبقه سرمایه دار دفاع می کند، اما از لایحه اولیه پیشنهادی توکلی فاصله دارد و تصویب آن گامی به پیش به سود کارگران محسوب می شد.

سؤال: ولی جمهوری اسلامی مدتی است که دارد برای تغییر قانون کار به زبان کارگران برنامه ریزی می‌کند و ظاهراً برای دستکاری و تغییر آن موقعیت را مناسب یافته است؟

جواب: بله همین طور است و من داشتم همین را می گفتم که سرمایه داران و دولت‌های سرمایه‌داری اگر تحت شرایط معینی مجبور می‌شوند امتیازاتی را به کارگران بدهند و خواسته آنها را بپذیرند، با تغییر شرایط دوبراه آن راپس می‌گیرند. در دوره سلطنت رضاحان و پسرش این گونه بود. در جمهوری اسلامی هم که یک رژیم مذهبی و به غایت ارتجاعی ست مسئله به همین صورت است. سرمایه داران و دولت اسلامی حامی آنها اگر چه با کنار نهادن "باب‌اجاره" موقتاً قانون کار را از شمول موازین فقهی و شرعی معاف ساختند و به این عقب نشینی که محصول شرایط سیاسی و توازن قوای معینی بود تن دادند؛ اما اولاً سوراخ سنبه‌های قانونی لازم جهت برهم زدن این وضعیت و خارج ساختن اکثریت کارگران از شمول قانون کار در دل همان قانون ارتعابیه کرده بودند ، و در ثانی تقریباً بلافاصله از همان لحظه کنار گذاشتن لایحه توکلی، در صدد جبران این عقب نشینی و بازپس گرفتن آن چیزی برآمدند که کارگران به زور پذیرش آن را به آنها تحمیل کرده بودند. به یک عبارت، تعرض به کارگران از همان دوره رفسنجانی و برنامه‌های اقتصادی وی که در راستای برنامه‌ها و سیاست‌های ارتجاعی موسوم به نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود، آغاز گردید و در ادامه خود با اجرای پیگیرتر و همه جانبه‌تر این سیاست‌ها و برنامه‌ها، فشار کار و استثمار وحشیانه کارگران بیش از پیش تشدید گردید. بیکارسازیهایی وسیع، صدها هزار کارگر را به خیابان پرتاب کرد. سطح زندگی و معیشت کارگری به طرز وحشتناکی سقوط کرد. دولت خاتمی و مجلس ارتجاع اسلامی، تمام استعداد خود را علیه طبقه کارگر به کار بستند و از هیچ اقدامی علیه کارگران، از واگذاری مراکز تولیدی و صنعتی به بخش خصوصی و "آقازاده‌ها" بگیری ایجاد تسهیلات و حمایت‌های مالی و قانونی برای تأمین هر چه بیشتر منافع سرمایه داران داخلی و شرکاء خارجی آنها فروگذار نکردند و البته که در همه حال توافق ضمنی سران تشکل‌های رسوا شده شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را نیز با خود داشتند و به یاری همین‌ها بود که تعرض به قانون کار را نیز تدارک دیدند. بر مبنای یک مصوبه مجلس در سال ۷۸، ابتدا کارگاه‌های کوچک با کمترین کارگر را از شمول قانون کار خارج نمودند. بر پایه همین مصوبه، بعداً کل کارگران قالیباف رانیز از شمول قانون کار خارج نمودند. با تصویب لایحه به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع، دست کارفرمایان را در اخراج کارگران بازتر کردند. معهداً سرمایه داران و دولت

حامی آنها که تعرض همه جانبه‌ای را علیه کارگران آغاز کرده بودند، به این‌ها اکتفا نکرده و سرانجام به یاد اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار افتادند. در ماده ۱۹۱ قانون کار آمده است " کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می توان برحسب مصلحت، موقتاً از شمول بعضی مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا، به موجب آئین نامه ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید." و همان‌طور که می‌دانید چند ماه پیش بر مبنای پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب هیئت وزیران، کارگاه‌های با ۱۰ کارگر و کمتر ، از شمول دهها ماده و تبصره قانون کار که اصلی‌ترین مواد و تبصره های قانون کار هستند، معاف شدند. این مواد و تبصره‌ها به نحوی انتخاب شده است که در عمل اکثریت عظیم کارگران ایران، حقوقی را که طی دهها سال مبارزه و تلاش خود به دست آورده بودند، از آنها سلب شده است. ماده ۱۰ که مربوط به انعقاد قرار دادهای مکتوب بود و در آن دستمزد، مزایای کار، نوع کار، ساعات کار، مرخصی و امثال آن باید قید می‌شد، حذف شده است. علاوه بر آن ماده ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۵ و ماده ۱۸۰ که مجموعاً ۳۷ ماده و تبصره قانون کاری باشند، تماماً حذف شده‌اند. اشاره به تک تک این مواد و تبصره‌ها و عوارض ناشی از حذف آن‌ها از حوصله این گفتگو خارج است. همین قدر کافی ست گفته شود که با این تغییرات ، هرگونه محدودیتی برای اخراج کارگران از میان برداشته شده است. اگر کارخانه‌ای واگذار می شود، کارفرما و صاحب جدید کارخانه، هیچگونه تعهد و مسئولیتی در قبال تعهدات کارفرمای پیشین ندارد. برای ساعات کار هیچ محدودیتی وجود ندارد. ۸ ساعت کار در روز و ۴۴ ساعت کار در هفته که ثمره تلاش کارگران و جنبش تقلیل ساعات کار در چند دهه گذشته بود ، حذف شده است. یک روز تعطیل در هفته با پرداخت دستمزد، اضافه دستمزد شب کاری و فوق العاده نوبت کاری و نیز تمام بندهای مربوط به خدمات رفاهی کارگران حذف شده است . موادی که برای مجازات و جرائم تخلف کارفرمایان از قانون کار پیش بینی شده بود نیز حذف شده است. در یک کلام عملاً چیزی از قانون کار باقی نمانده است و میلیون‌ها کارگر که عبارتی نزدیک به ۹۰ درصد کارگران ایران، در عمل از شمول قانون کار خارج شده‌اند و مسئله به همین جا هم خاتمه نخواهد یافت. کارفرمایان در کارگاه‌های بالای ۱۰ کارگر هم قطعاً دست به اخراج کارگران خواهند زد تا شمار کارگران را به مرز ۱۰ نفر برسانند و از مزایای اجرای ماده ۱۹۱ قانون کاربره‌مند شوند . با اجرای سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله مسئله خصوصی سازی‌ها و نیز با خروج کارگاه‌های کوچک ده نفره از شمول قانون کار که میلیون‌ها کارگر یا به کلی از کار اخراج شده‌اند یا در منتهای بی‌حقوقی هر لحظه در معرض اخراج و بیکاری اند، مقدمه ورود سرمایه‌های خارجی برای استفاده از این زمین بکر و آماده و نیروی کار ارزان و سرگردان فراهم شده است.

البته کارگران در برابر این یورش وحشیانه سرمایه داران ، دست به مقاومت و مبارزه زده‌اند و خواهند زد و به این سادگی از حقوق خود نخواهند گذشت . معهداً نباید فراموش

کرد که در نبود تشکل های مستقل کارگری و محرومیت کارگران از تشکل های توده ای سراسری، این مبارزه، علی العموم مشکل تر و بغرنج تر خواهد بود و از لحاظ تمریخی مبارزات کارگری و دستیابی به نتایج مطلوب، قطعاً مبارزه متشکل و سراسری، با مبارزات پراکنده، خود بخودی و محلی، قابل قیاس نیست.

سؤال: مدتی است که تشکل های مستقل کارگری به یکی از مباحث مهم در محافل کارگری تبدیل شده است، حتی نمایندگان سازمان جهانی کار نیز در این زمینه به اظهار نظر پرداخته اند. سؤال این است که اولاً این مباحث بر چه زمینه هایی دارد عنوان می شود؟ ثانیاً تشکل مستقل کارگری چه نوع تشکلی است؟

جواب: همان طور که می دانید جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران اقتصادی، چندین سال است به قرضه از بانک ها و سرمایه های خارجی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی روی آورده و خواستار سرمایه گذاری انحصارات بین المللی شده است و برای پذیرش پیش شرط های ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) نیز اعلام آمادگی کرده است. اما سرمایه های خارجی و انحصارات مالی جهانی، علاوه بر نیروی کار ارزان و آماده، خواهان ضمانت ها و حمایت های کافی قانونی نیز هستند و در این میان معیارها و مقررات جاری فیما بین کارگر و کارفرما، انطباق این قوانین و مقررات با معیارهای مورد نظر صاحبان این سرمایه ها به تشخیص سازمان جهانی کار که پیش برنده سیاست های همین انحصارات است، حائز اهمیت بسیار زیادی است. از این روست که ما، به ویژه در دو سه سال اخیر، از یک سو ناظر چانه زنی دولت اسلامی با سازمان جهانی کار و امضا برخی کنوانسیون های این سازمان توسط جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر، در این اواخر ناظر اعزاز هیئت های نمایندگی ILO به ایران هستیم. یکی از کنوانسیون های مرکزی ILO که جمهوری اسلامی برای امضا آن اعلام آمادگی نموده است، کنوانسیون شماره ۸۷ مربوط به تشکل های آزاد و مستقل است. حضور نمایندگان ILO در همراه گذشته در ایران، برای بررسی وضعیت تشکل های کارگری موجود و در اساس به منظور بررسی شرایط و نحوه عملی کردن مفاد این مقاله نامه بود. ILO، سازمانی که چندین سال در اجلاس های رسمی خود از شوراهای اسلامی و خانه کارگر به عنوان تشکل های کارگری استقبال کرده بود و با کارگزاران و فرستادگان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه نمایندگان کارگران ایران برخورد کرده بود، شما دیدید که نمایندگان اعزامی اش به ایران، مستقل بودن و آزاد بودن این تشکل ها را زیر سؤال بردند. این که این تشکل ها کارگران ایران را نمایندگی کنند نفی کردند و از لحاظ ساختاری نیز این تشکل ها را مغایر مفاد مقاله نامه ۸۷ و معیارهای ILO ارزیابی کردند. البته این ها را نه به طور صریح و شفاف، بلکه به شیوه دیپلماتیک و اداری و بسیار محافظه کارانه و دو پهلو بیان کردند. در عین حال باید اضافه کرد که این قضاوت و اظهار نظر منحصراً به نمایندگان ILO نیست. حتی محبوب و صادقی و دیگر سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز به این ناهمخوانی اعتراف کرده و از ضرورت تغییر ساختار این تشکل ها طبق خواست و رهنمودهای ILO دفاع می کنند و به آن رضایت داده اند. جبهه مشارکت و دوم خرداد و به یک تعبیر دولت که دعوت کننده ILO و طرف اصلی مذاکره و

مشاوره سازمان جهانی کار است و سالیان متمادی از این تشکل های ارتجاعی و دست ساز رژیم به عنوان تشکل هایی که کارگران را نمایندگی می کنند نام برده و آنها را به اجلاسهای ILO اعزام نموده و از این نهادها علیه کارگران استفاده کرده اند، نیز از ضرورت تغییر این تشکل ها در راستای دیدگاه های نمایندگان ILO دفاع می کنند تا هرچه زودتر این مسئله نیز حل و فصل شود تا از این جنبه نیز موانع موجود برای سرمایه گذاری ها و سرمایه های انحصاری برداشته شود. امروز مسئله فقط این نیست که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تشکل های مستقل و واقعی کارگری نیستند و در هر کارخانه ای هم که شکل گرفته اند، کارگران آن کارخانه را نمایندگی نمی کنند و از این جنبه بی اعتبارند، موضوع این است که وضعیت نمایندگی کارگران و تشکل های کارگری در اکثریت عظیم واحد های تولیدی اساساً ناروشن است. شوراهای اسلامی کار، طبق ماده ۱۵ قانون تشکیل شوراهای می بایست در واحدهایی با بیش از ۳۵ کارگر تشکیل می شد و حدود ۸۵۰۰ واحد تولیدی شامل تشکیل این شورا ها می شد. با وجود آن که دولت با تمام نیرو حامی این نهادهای ارتجاعی بود، این ارگان ها در نهایت تنها در حدود ۲۷۰۰ واحد تولیدی شکل گرفت. به عبارت دیگر در بیش از دو سوم واحدهای تولیدی همچنین در شرکت های بزرگ دولتی شرکت های تابع وزارت نفت، پترو شیمی، گاز، آب، نیرو و امثال این ها، چنین نهادهایی اساساً شکل نگرفت. افزون بر این ها بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه های کوچک (زیر ۳۵ کارگر) کار می کنند که وضعیت حقوقی و نمایندگی آنها در مسائل مربوط به روابط کار و کارفرما و امور کارگری و نمایندگی، به طور کلی مبهم و ناروشن است. در واقعیت امر شوراهای اسلامی کار، صرف نظر از ماهیت، نقش و ساختار آنها، در بهترین حالت می تواند فقط حدود ۵ درصد کارگران را به اصطلاح نمایندگی کند! حال سازمان جهانی کار که یک نهاد سیاسی بین المللی و ارگان پیش برنده سیاست های نهادهای مالی بین المللی است و خواهان تضمین های روشن، کافی برای سرمایه گذاری است، چگونه می توانست روی این ۵ درصد حساب باز کند؟ طرف حساب سرمایه گذار، نه تشکل های وابسته مربوط به قشر محدودی از کارگزاران رژیم در میان کارگران که خود برپا دارندگان آن هم به نفی اش رسیده اند، بلکه کل کارگران ایران و حصول به اطمینان های کافی در مقیاس کلی است و بنابراین نمی تواند با طناب این تشکل های چاه برود و دنبال ایجاد تشکلی است که تا مین کند چنین اطمینانی باشد. تا جایی که به کارگران مربوط می شود، آنان ساهاست که ماهیت شوراهای اسلامی و خانه کارگر را به عنوان تشکل های ارتجاعی- جاسوسی وابسته به رژیم شناخته اند و بدیهی است که خواهان انحلال این ارگان ها و برپایی تشکل های واقعی مستقل خویش باشند. به هر رو، عمر شوراهای اسلامی و خانه کارگر از زاویه تا مین نیازهای طبقه حاکم به سر رسیده است. این نهادها، هم برای دولت وهم برای طبقه بورژوازی، کارایی خود را از دست داده اند. بورژوازی داخلی درست مانند شرکای خارجی خود، خواهان آن است که تشکل کارگری به نحوی باشد، که در کار سرمایه اخلال نکند، که در قوانین و اصول ناظر بر آن، سرمایه دار از اختیارات و ضمانت های کافی برای کنترل آن برخوردار باشد، که محیط کار از مسائل و مشاجرات سیاسی، از اغتشاشات و بحران های کارگری برکنار بماند، تا سرمایه بتواند در محیطی امن و بی دغدغه، با اتکاء به مواد قانونی شسته و رفته و سیاه روی سفید، کارگر

کارگران است. روشن است که این هر دو دیدگاه ' دیدگاه های انحرافی در زمینه تشکلهای مستقل کارگری' در درون جنبش کارگری هستند. هر گرایش یا طرزفکری که بخواهد میان فعالیت ها و مبارزات سیاسی طبقه کارگر و فعالیت ها و مبارات صنفی و اقتصادی این طبقه' دیوارچینی بکشد و باجزگ کردن یک جنبه، جنبه دیگر این فعالیتها' مبارزات و خواستهای کارگری را کم اهمیت و مهم تر از آن زاید جلوه دهد و حذف کند ' صاف و ساده به یک انحراف در غلطیده است. هیچ مارکسیستی نمی تواند مبارزه صنفی طبقه کارگر را ندیده بگیرد و یا ضرورت این مبارزه را نفی کند. از آن جا که گرایش عمومی نظام سرمایه داری به سوی کاهش سطح زندگی کارگران است' مبارزه صنفی کارگران' امری ناگزیر و ضروری و یکی از ابزارهای اساسی پرولتاریا جهت مقابله با این گرایش است. درجایی که کارگران' پراکنده و فاقد شکل هستند' پیشبرد این مبارزه بسیار مشکل و کمتر قرین موفقیت می شود. اما گردآمدن کارگران درتشکل های طبقاتی خودازجمله درسندیکاها و اتحادیه ها' نیروی طبقاتی کارگران را متحد و متمرکزی سازد و سرمایه داران و دولتهای حامی آنها را مجبور می کند کارگران را به حساب آورند و به خواسته های صنفی یا سیاسی آنها تن بسپارند. مبارزه صنفی کارگری جدا از مبارزه سیاسی طبقه کارگر نیست و این دوجنبه از مبارزات کارگری دارای پیوندی ناگسستنی هستند. چرا که در دل هر مبارزه یا خواست صنفی-اقتصادی' نطفه یک مبارزه و خواست سیاسی نیزنهفته است. اگر به فرض مبارزه کارگران با سرمایه داران منفرد به منظور کاهش ساعات کار ' جنبشی صرفا اقتصادی است ' اما همین جنبش ' وقتی که به مبارزه برای قانونی کردن ۸ ساعت کار در روز تبدیل می شود' جنبشی سیاسی است. یعنی جنبش های اقتصادی منفرد کارگران' به جنبش در شکلی کلی تر و عمومی تر' جنبش کل طبقه کارگر برای تحقق یکی از خواسته های این طبقه تبدیل می شود.

این که مطرح شود اتحادیه ی کارگری یا در بحث مورد نظرها ' تشکل مستقل کارگری باید به گونه ای باشد و آن چنان ساختاری داشته باشد که از پرداختن به خواست ها و مسائل سیاسی و دخالت در آن پرهیز کند' احزاب سیاسی در آن دخالتی نداشته باشند' از هیچ سیاستی تبعیت نکند و صرفا به مسائل صنفی و اقتصادی بپردازد' این یک خیال بافی محض و در بهترین حالت خوش باوری ساده اندیشانه ای است که در عالم واقعیت اساسا نشدنی و غیر ممکن است. اولاً در میان کار-گرانی که چنین تشکل هایی را تشکیل می دهند ' هم می تواند اعضا یا سمپات های سازمان ها و احزاب سیاسی وجود داشته باشند' هم می تواند کارگرانی وجود داشته باشند در چارچوب های اعتقادی - نظری این سازمان ها و احزاب سیاسی اما بدون وابستگی به آنها. این مسئله خیلی روشن است که نه می توان از ورود این دسته از کارگران به تشکلهای صنفی کارگری ممانعت به عمل آورد' یا به فرض ورود آنان را به راه جواز معینی مشروط کرد' و نه می توان به آنها گفت و یا از آنها خواست که سیاست را فقط تا پشت در این تشکل های کارگری مجازند با خود حمل کنند و مادامی که در این تشکل های غیرحزبی حضور دارند و در آن فعالند' باید ایده ها و گرایش های نظری- سیاسی خود را فراموش کنند.

طرفی سیاسی" حرف بی ربطی است و کسی که عدم مداخله در امورسیاسی یا "بی طرفی سیاسی" را برای تشکلهای کارگری تجویز می کند' در واقعیت امر صحنه را به بورژوازی واگذار می کند و تشکل های کارگری را به تبعیت از سیاست بورژوازی می کشاند.

از این رو نه فقط نمی تواند صحبتی از عدم دخالت احزاب سیاسی در تشکلهای غیر حزبی کارگری در میان باشد' اتفاقاً این موضوع تا آن جا که به کمونیست ها' احزاب و سازمان های سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر برمی گردد' یک ضرورت حیاتی و یکی از مهم ترین وظایف آنها محسوب می شود. نکته روشن است که بدون حضور فعالانه کارگران' بدون خواست و مشارکت توده کارگران' ولو یک حزب سیاسی هم نخواهد' تشکل توده ای کارگری شکل نخواهد گرفت. اگر هم درغیاب کارگران و به طور اراده گرایانه تشکلی به وجود آید' دیگر تشکل واقعی کارگری نخواهد بود و جزیک تشکل کاغذی' بی ربط به طبقه کارگر و کارکمونیستی' چیزی از کار در نخواهد آمد. به هرو' هم سنت های کمونیستی در ایران و هم سنت های بلشویکی با این دیدگاه ها و شیوه ها عمیقاً بیگانه است. در این سنت' فراکسیون های حزبی در درون اتحادیه ها و سازمان های کارگری فعالند' روی بسیج کار-گران' شرکت توده کارگران در فعالیت ها و تصمیم گیری ها و انتخاب نمایندگان از پاپین ' تاکید ویژه می شود. ارتباط دایمیان سازمان های حزبی و اتحادیه های کارگری' تشویق کارگران عضو حزب به ورود در اتحادیه های کارگری' شرکت فعال در مبارزات و فعالیت ها' حمایت اکید از تمایلات کارگران برای ایجاد تشکلات مستقل و اتحادیه ای' اموری بدیهی شناخته می شود. به هرحال صرف نظر از این توضیح عام' تا آن جا که به شرایط مشخص ایران برمی گردد' در شرایط سرکوب و خفقان کنونی' پیشروان و فعالان کارگری' قاعدتاً نباید ایجاد کمیته های مخفی در هر کارخانه و کارگاه و ایجاد رابطه فعال میان این کمیته ها- را از دستور کار خویش خارج سازند. این کمیته ها' عجالتامطمئن ترین تشکلهایی هستند که اولاً در شرایط کنونی ایجاد شدنی هستند و قادرند ضمن سازماندهی اعتصابات کارگری' ادامه کاری داشته باشند' دوما این کمیته ها در شرایط اعتلاء جنبش کارگری به فوریت فراگیر شده و به شورا های کارگری فرامی رویند . معذراً این صحبت' مطلقاً به معنای آن نیست که کارگران به برپایی سایر اشکال سازمانی و یا تشکلهای مستقل کار-گری فکر نکنند و یا برای ایجاد آن تلاش و مبارزه نمایند.

سؤال: پرسش های من تمام شد' شما نکته ای دارید که بخواهید اضافه کنید؟

جواب: من فقط می خواستم ضمن خواندن این شعر: ای کارگران عید شما امروز است- امروز برای کارگر نوروز است روزی است که از طنطنه کارگری- سرمایه پرست در گداز و سوز است. که ۸۰ سال پیش (اردیبهشت ۱۳۰۲) به مناسبت اول ماه مه در صفحه اول نشریه کار' ارگان اتحادیه های کارگری درج شده بود' اول ماه مه ' روز جهانی کارگر را به تمام کارگران در وهله نخست به کارگران ایران شاد باش بگویم. و بعد هم برای تلاش و مبارزه کارگران به منظور برپایی تشکلهای مستقل کارگری و تشکلهای سراسری' مستقل از دولت و جناح های حکومتی' مستقل از تشکلهای رژیم و نهادهای سیاسی وابسته بدان' مستقل از بورژوازی' به خواست و اراده' و توسط خود کارگران آرزوی موفقیت نمایم.

بنابراین برکناری از مسائل سیاسی و "بی